

# پنجاه سال اوپک و سیاست

محمدباقر حشمت‌زاده\*

## چکیده

در سپتامبر ۱۹۶۰، نمایندگان دولت‌های ایران، عراق، کویت، عربستان و ونزوئلا در بغداد گرد هم آمدند تا برای جلوگیری از کاهش مجدد و مستمر قیمت‌های اعلان‌شده نفت توسط کمپانی‌های بزرگ صاحب امتیاز چاره‌اندیشی نمایند. این نشست منشاء تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) گردید که هم‌اکنون نیم‌قرن از عمر آن می‌گذرد. تأسیس این سازمان عکس‌العملی سیاسی به محرک اقتصادی بود، زیرا طی چند دهه درآمد نفتی برای این کشورها تبدیل به مهم‌ترین منبع قدرت، مشروعیت و موجودیت شده بود. نمایندگان دولت‌های عضو به عنوان کارگزارانی سیاسی، درباره سقف تولید نفت سازمان و سهمیه اعضا تصمیم‌گیری می‌کنند و از این طریق روی قیمت یک کالای اقتصادی بسیار حیاتی بین‌المللی اثر می‌گذارند. از آنجا که مصرف نفت و انرژی از مؤلفه‌های اساسی تولید ثروت می‌باشد و ثروت و اقتصاد نیز به نوبه خود شرط لازم برای تولید قدرت و امنیت هستند، بین نفت، ثروت، قدرت، امنیت و سیاست پیوندی اساسی وجود دارد. اوپک با ظرفیت‌های عظیمی که در جهان از لحاظ میزان ذخایر، تولید، صادرات و ظرفیت مازاد نفت دارد، طی پنجاه سال تبدیل به یکی از مهم‌ترین سازمان‌های مؤثر در اقتصاد سیاسی بین‌المللی شده است و ساختار و کارکردش در اقتصاد و سیاست در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر دارد. در این نوشتار چگونگی و چرایی تعامل این سازمان با متغیرهای سیاسی و بین‌المللی، با رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌المللی و با روش توصیفی-تبیینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌ها و توصیه مهم این کنکاش چنین است که عملکرد بهینه سازمان می‌بایست تابعی از حفظ فاصله مناسب تصمیمات آن با قدرت و سیاست باشد. بنابراین ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای این نسبت در نیم‌قرن گذشته می‌تواند یکی از دستمایه‌های مهم برای تدوین راهبردهای کارآمد در راستای ماندگاری و کارایی اوپک در نیم‌قرن آینده باشد.

## واژگان کلیدی

اوپک، نفت و سیاست، بحران انرژی، خاورمیانه و خلیج فارس، اقتصاد و صنعت نفت.

Email: bagher\_heshmatzade@yahoo.com

\* دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۳/۰۱

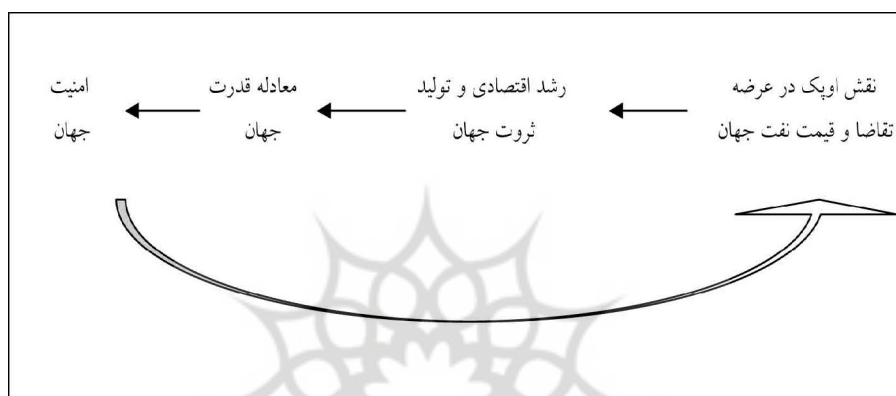
تاریخ ارسال: ۸۹/۰۵/۲۷

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۶۰ / پاییز ۱۳۹۰ / صص ۱۴۰-۱۱۳

## مقدمه

اصلی‌ترین لوازم تأمین امنیت می‌باشد. اندیشمندان سیاسی - اجتماعی نیک می‌دانند امنیت یک ارزش و هدف عالی و غایی است (اشنایدر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵).  
نمودار شماره (۱) - نقش‌های متقابل اوپک در امنیت و اقتصاد جهان

سازمان کشورهای صادرکننده نفت<sup>۱</sup> در سال ۲۰۱۰ پنجاه‌ساله شد. دوازده کشور از آفریقا، آسیا و امریکای جنوبی در این سازمان عضویت دارند. این تشکیلات ضمن تعیین



در عرصه بسیار گسترده و پیچیده جهانی، اوپک با پنجاه سال عمر سازمانی اهدافی اقتصادی دارد، اما عملکردش تأثیرات و نتایج سیاسی قابل توجهی دارد؛ چرا که در یک فرایند خطی از طریق اثرگذاری بر معادله ثروت و اقتصاد، پدیده قدرت و امنیت را تحت تأثیر و تغییر قرار می‌دهد.

از آنجا که مؤسسه اوپک دولت‌های نفتی بوده و بالاترین ارکان آن شورای وزیران است، بعضاً می‌توان آن را مؤسسه‌ای سیاسی دانست که وظایفی اقتصادی همچون تعیین سقف و سهمیه تولید و بیان قیمت هدف را به انجام می‌رساند. طبعاً با چنین ویژگی‌هایی

سقف تولید نفت سازمان، آن را بین اعضا سهمیه‌بندی می‌کند. با این مکانیسم، عرضه و تقاضای جهانی نفت تحت تأثیر قرار گرفته و در نتیجه قیمت این ماده حیاتی متأثر می‌شود. اقتصاددانان و صاحب‌نظران واقفانند که عرضه، تقاضا و قیمت نفت نقش مهمی در تولید و رشد اقتصادی، ایجاد ثروت و سطح معیشت دارد (همتی، ۱۳۸۳، ص ۱۷). زنجیره این عوامل تا معادله قدرت، سیاست و امنیت قابل تعمیم است. به این معنا که ثروت از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت بوده و قدرت به عنوان جوهر سیاست و روح حکومت از

رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌المللی و روش تبیینی - توصیفی استفاده خواهد شد.

## ۱- سیاست و جایگاه فعلی اوپک

در این بخش ابتدا با کمک آمار و ارقام جایگاه کنونی اوپک در جهان نفت و سیاست تشریح و برآورد می‌گردد. این ارزیابی نمایانگر موقعیت مؤثر این سازمان می‌باشد. چنین وضعیتی یک‌شبه و ابتدا به ساکن به دست نیامده، بلکه حاصل نیم‌قرن عمر پر تکاپوی این سازمان است. در ادامه این مقاله مروری توصیفی - تحلیلی به عقبه پنجاه ساله اوپک صورت گرفته تا روشن شود موقعیت کنونی آن چگونه حاصل شده و بر این اساس آینده بهینه آن در تعامل با سیاست تابع چه شرایطی خواهد بود.

امروزه برای سنجش موقعیت و قدرت دولت‌ها و بازیگران جهانی، بسیاری از قابلیت‌ها و منابع آنها رده‌بندی می‌شود و این امر، نوعی پرستیژ و اعتبار بین‌المللی است (انریکز، ۱۳۸۷) که مزایا و دستاوردهایی دارد. با توجه به نقشی که نفت و انرژی در معادله ثروت و قدرت، به‌طور مستقیم و اساسی دارند، شاخص‌ها و مقیاس‌های آن و جایگاه کشورها و سازمان‌ها و شرکت‌های نفتی در مقایسه با یکدیگر می‌تواند از رتبه‌بندی‌های

تصمیمات اقتصادی و تجاری اوپک نیز نمی‌تواند از ملاحظات و مصالح سیاسی اعضای آن به دور باشد.

شناخت اوپک به عنوان یک سازمان اقتصادی مفروض است. بنابر این آنچه دارای اهمیت است، ارزیابی و آسیب‌شناسی فاصله و نسبت این سازمان با مسایل سیاسی است. در واقع این نوشتار با این سؤال اصلی مواجه است که طی نیم قرن اوپک چگونه و با چه مسایل سیاسی و بین‌المللی تعامل نموده و در این رابطه چه فرصت‌ها و تهدیدهایی داشته است؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه‌ای به این شرح آزمون خواهد شد: اوپک علی‌رغم ابعاد و اهداف اقتصادی خود، با مسایل سیاسی بین‌المللی متعددی در پنج دهه عمر خود رویاروی بوده و از این رهگذر فرصت‌ها و تهدیدهای بسیار جدی را تجربه نموده است. قطعاً یافتن رابطه و ترکیبی بهینه بین اوپک و سیاست راهبردی کلان برای این سازمان در پنجاه سال دوم خواهد بود. برای این منظور از یک سو وضعیت و جایگاه کنونی این سازمان در بازار جهانی نفت و سیاست تشریح شده است از سوی دیگر تعامل و ترکیب اوپک و سیاست طی پنج دهه تبیین و تبارشناسی خواهد شد. در این نوشتار برای فهم و تحلیل روابط اوپک و سیاست از

بسیار قابل اعتنا، در معادلات قدرت جهان باشد.

اعضای این سازمان تنها با داشتن کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان (OPEC, 2008)، در ابعاد و سطوح مختلف نفت رتبه‌هایی دارند که برایشان اعتبار و پرستیژ بالایی به همراه دارد.

#### جدول شماره (۱) - سهم و جایگاه اوپک

	ظرفیت مازاد	ذخایر	صادرات	تولید	جمعیت
اوپک	٪۹۰	٪۷۵	٪۵۰	٪۴۵	٪۵
بقیه جهان	٪۱۰	٪۲۵	٪۵۰	٪۵۵	٪۹۵

OPEC Annual Statistical Bulletin, OPEC, 2008.

#### ۱-۱- ظرفیت مازاد

این جمعیت پنج درصدی، ۹۰ درصد ظرفیت مازاد تولید را دارند (بیک علیزاده، ۱۳۸۹، ص ۴)، در حالی که روزانه در حدود ۸۵ میلیون بشکه نفت تولید و مصرف می‌شود. اندکی بیش از ۹۰ میلیون بشکه (بیرول، ۱۳۸۷، ص ۳۴) مجموع ظرفیت قابل بهره‌برداری تولید در جهان وجود دارد. به این ترتیب حدود ۵ میلیون بشکه ظرفیت اضافی وجود دارد که در شرایط اضطراری استفاده از آن می‌تواند تعادل بخش بازار بوده و مانع بحران شود. در واقع عمده این مازاد مربوط به عربستان و اعضای اوپک است که می‌توانند با مدیریت آن نقش مؤثری در

هماهنگی بازار و کنترل پیامدهای سیاسی بحران‌ها نفتی ایفا کنند. در جریان اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ و کاهش چند میلیونی و سریع تولید نفت، بقیه اعضای اوپک سریعاً این کمبود بازار را با مازاد خود پوشش داده (فرشاد گهر، ۱۳۷۴، ص ۶۶)، ضمن بردن منافع مادی، تأثیر قابل توجهی در جلوگیری از توسعه بحران‌های این جنگ داشتند. تصور صدام این بود که چون جهان تحمل قطع صادرات نفت عراق و کویت را ندارد، بعضاً با این اهرم فشار و سایر ابزارهایش، منطقه و جهان تسلیم زیاده‌خواهی‌های سیاسی او خواهند شد.

#### ۱-۲- ذخایر اوپک

این ۵ درصد از جمعیت جهان حدود ۷۵ درصد (www.worldbank.org) ذخایر شناخته‌شده نفت جهان را دارند، در حالی که ۹۵ درصد بقیه مردم جهان فقط ۲۵ درصد ذخایر نفت را دارا هستند. برآوردها حاکی است که تا سه دهه آینده نیاز جهان مستلزم تولید ۱۱۰ تا ۱۲۰ میلیون بشکه (World Energy outlook, 2008) در روز خواهد بود که به نسبت تولید امروز نشانگر افزایشی بین ۲۵ تا ۳۵ میلیون بشکه نفت در روز خواهد بود. طبیعتاً انتظار آن است که رشد تقاضای نفت با اتکاء به ذخایر کشورهای مثل اعضای

اوپک برآورده شود. این امر می‌تواند یکی از فرصت‌ها و تهدیدهای بزرگ اوپک باشد. افزایش تقاضا و اقبال به اوپک در آینده فرصت است، زیرا به معنای افزایش درآمد و ثروت و قدرت برای آن است. اما تشدید رقابت برای تحصیل نفت و تلاش برای استفاده ابزاری از نیاز بازیگران بزرگ به نفت و تحت فشار قرار دادن آنها می‌تواند برای اوپک و اعضای آن تهدید باشد، یعنی نیازمندان نفت و بازیگران بزرگ بخواهند با اعمال فشار به مطالبات و اهداف نفتی خود برسند و از ضعف و تفرقه اعضای این سازمان بهره‌برداری کنند.

### ۱-۳- تولید و صادرات اوپک

در جدول ملاحظه می‌شود که سهم اوپک از صادرات و تجارت جهانی قریب ۵۰ درصد و از تولید حدود ۴۵ درصد است (World Oil Outlook, 2008) هر یک از این رتبه‌ها نیز نشان‌دهنده جایگاه بالفعل و بالقوه این سازمان در رتبه‌بندی جهانی است و برای اعضا اعتبار و پرستیژ حاصل خواهد کرد.

نکته بدیع و نوعاً سیاسی در این میان نسبت نامتعادل بین میزان ذخایر و میزان تولید است؛ در حالی که اوپک ۷۵ درصد ذخایر را دارد و سهمش از تولید کمتر از ۴۵ درصد می‌باشد و بقیه کشورها که تنها ۲۵

درصد ذخایر را دارند، ۵۵ درصد تولید را به خود اختصاص داده‌اند. در حالی که منطق اقتصادی اقتضاء دارد که برای تعادل بلندمدت در بازار نفت تناسبی بین میزان تولید با ذخایر وجود داشته باشد. این عدم تعادل که تداوم آن در آینده می‌تواند پیامدهای سویی برای اقتصاد و سیاست جهان داشته باشد، عمدتاً ناشی از رویکرد سیاسی امنیتی و بدبینانه غرب و مصرف‌کنندگان بزرگ به اوپک و تولیدکنندگان نفت جهان سوم می‌باشد (ماهنامه مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۷، ص ۶۵).

پس از جنگ جهانی دوم منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به دلایل مختلف تاریخی و جغرافیایی یکی از کانون‌های بزرگ رقابت و تنش بوده است (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۹). تشدید و تداوم وابستگی کشورهای بزرگ صنعتی غرب به ذخایر هیدروکربوری این ناحیه نقش آن را در معادلات سیاسی-امنیتی مضاعف نمود. طبیعتاً مصرف‌کنندگان غربی برای ثروت و قدرت خود به نفت این منطقه چشم داشتند، اما به دلیل بحران‌ها و تنش‌هایی که خود نیز در ایجاد آنها نقش داشتند، نگرانی‌هایی داشته و امنیت انرژی و بالتبع امنیت اقتصادی و سیاسی خود را در خطر می‌دیدند و در مراحل مختلف برای

کاهش و کنترل این تهدیدات تمهیداتی را به کار بستند. برای مثال تغییر در الگوی مصرف انرژی و جایگزین کردن سایر حامل‌های انرژی به جای نفت، کاهش وابستگی به نفت مناطق تنش‌زا، افزایش بهره‌برداری از نفت سایر مناطق، صرفه‌جویی و از این قبیل (Deutch, et al, 2006).

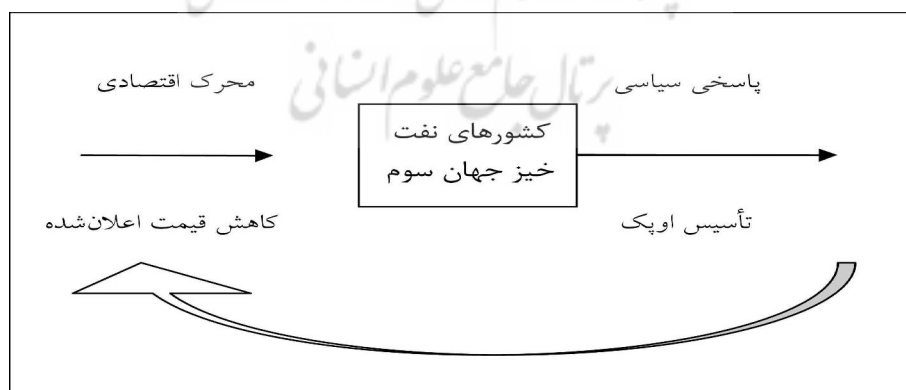
در این قسمت سیر ترکیب و تعامل نفت و سیاست در تاریخ اوپک تشریح و ارزیابی می‌شود.

## ۲- تأسیس اوپک و سیاست

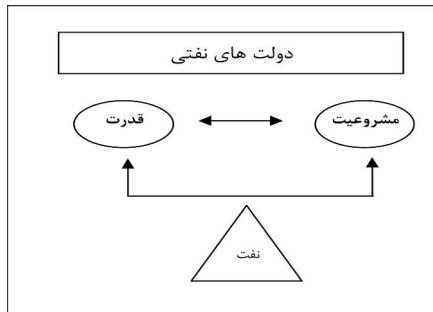
در شرح چرایی و چگونگی تأسیس اوپک صاحب‌نظران چنین اشاره کرده‌اند که در سال ۱۹۵۹ کمپانی‌های بزرگ صاحب امتیاز نفت طی شش ماه دوبار قیمت اعلان شده را کاهش دادند (موحد، ۱۳۵۳، ص ۷۳). از آنجا که درآمد و بهره مالکانه دولت‌های نفتی امتیازدهنده بر مبنای قیمت‌های اعلان شده محاسبه و پرداخت می‌گردید،

کاهش قیمت اعلان شده به معنای کاهش درآمد دولت‌های نفتی بود. مسطور است که ژنرال عبدالکریم قاسم رئیس جمهور عراق برای مقابله با این تهدید از بقیه کشورهای نفت خیز برای گردهمایی در بغداد در سپتامبر ۱۹۶۰ دعوت می‌کند (ترزبان، ۱۳۶۶، ص ۵۴). و همین نشست موجب ایجاد تشکیلات کشورهای صادرکننده نفت می‌شود و به تدریج این سازمان مبدل به یکی از مؤثرترین و پرآوازه‌ترین سازمان‌های بین‌المللی می‌شود که تاکنون کشورهای جهان سوم به خود دیده‌اند. کاهش قیمت نفت از سوی کمپانی‌ها یعنی یک اقدام و محرک اقتصادی از سوی کارگزاران اقتصادی بوده، اما تأسیس یک سازمان بین‌المللی متشکل از نمایندگان دولت‌های نفت خیز به دعوت یک ژنرال ارتش و رئیس جمهور یک کشور، یعنی پاسخی سیاسی. این جریان را به شکل زیر می‌توان نمایش داد:

نمودار شماره (۲)



### نمودار شماره (۳) - جایگاه نفت در مشروعیت و قدرت دولت‌های نفتی



ب) سرهنگ جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، اتحادیه عرب را به عنوان اهرمی برای هماهنگی مبارزه اعراب علیه اسرائیل می‌نگریست و می‌خواست تمام ظرفیت‌های عربی از جمله نفت را در این رویارویی به کار بگیرد (جیمز و دیگران، ۱۳۷۲، ص ۲۸). او با تشکیل دفتر نفت در این اتحادیه رسماً از کاربرد نفت به عنوان سلاح سیاسی برای تحقق آرمان‌های اعراب و برخورد با رژیم صهیونیستی سخن گفته بود (نایتینگ، ۱۳۵۳، ص ۲۲۰). دفتر نفت چندین کنگره مهم و بزرگ نفتی در راستای همین ایده‌ها در بیروت و قاهره برگزار کرده بود که ناظرانی از طرف دولت‌های ونزوئلا و ایران هم در آن شرکت کرده بودند و همین نشست‌ها زمینه‌های مؤثری برای همکاری‌های دست جمعی نفتی - سیاسی به وجود آورد که بعدها در تأسیس اوپک مؤثر افتاد.

توضیح فوق در تشریح تأسیس اوپک تا حدودی ساده شده و تقلیل‌گرایانه است؛ چرا که صرفاً دوبار کاهش قیمت اعلان شده نفت به تنهایی نمی‌تواند علت تأسیس و توسعه و تداوم سازمانی بین‌المللی به طول و عرض اوپک باشد. بنابر این دو دسته شرط برای این امر وجود دارد: شروط لازم و شروط کافی.

در واقع کاهش قیمت‌های اعلان شده، فقط شرط کافی و محرک نهایی بوده و برای فهم علل پیدایی این سازمان می‌بایست شروط لازم را شناخت که عمده‌تاً سیاسی هستند.

در زیر برخی از این علل بیان می‌شود:  
الف) توسعه و تداوم درآمدهای نفتی برای کشورهای جهان سوم نفت‌خیز طی چند دهه پس از جنگ دوم مبدل به یکی از مهم‌ترین مبانی و ارکان قدرت و مشروعیت دولت‌های مذکور شده بود (ازغندی، ۱۳۷۹). بنابر این کاهش درآمدهای نفتی ناشی از کاهش قیمت‌ها، به معنی تهدید و آسیبی برای قدرت و مشروعیت این دولت‌ها بود. کاهش مستمر قیمت‌ها می‌توانست به معنی تهدید موجودیت و امنیت این حکومت‌ها باشد.



خود بوده و تجربیات و ملاحظات و ارتباطات سیاسی وسیع ملی - بین‌المللی داشته‌اند که در تأسیس و تداوم و توسعه اوپک اثرگذار بوده است.

### ۳- سیاست در دهه اول اوپک

اینک نقش سیاست در مسیر توسعه و تداوم اوپک مورد بحث قرار می‌گیرد:

این سازمان در دهه اول عمر خود عمدتاً توانست موجودیت خود را احراز و ابراز کند و تا رسیدن به نقش یک بازیگر فعال و مؤثر در جهان نفت هنوز زمان زیادی لازم داشت. اما در این دهه سیاست همچنان اثرگذاری داشت. یکی از یادگارهای این دوران صف‌بندی و جناح‌بندی‌های اعضا بود که بسیار از نوع حکومت اعضا و چگونگی جایگاه آنها در ائتلاف‌های بین‌المللی به‌خصوص در دوران جنگ سرد و تنش‌زدایی متأثر بود. لیبی، عراق و الجزایر که همگی تاریخ خاصی را در پرونده خود داشته و نوعاً نظامیانی بر آنها حکومت کرده و با شوروی و بلوک شرق اتحاد و ائتلاف داشتند، در یک جناح قرار گرفته و ایران و کویت و عربستان که با امریکا و بلوک غرب روابط استراتژیک داشتند، در جناح دیگر قرار داشتند (تانرز، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱). با وجود این در مقوله قیمت بالا ایران با جناح مقابل همسویی

(ج) در این سال‌ها به نوعی رقابتی بر سر رهبری جهان عرب بین سرهنگ جمال عبدالناصر و ژنرال عبدالکریم قاسم وجود داشت. به طور طبیعی برای قاسم و بقیه دولت‌های نفت‌خیز قابل پذیرش نبود که رگ حیاتی - نفتی خود را تمام و کمال در اختیار ناصر قرار دهند تا از آن استفاده‌های چند منظوره در راه مسایل سیاسی نماید و موجودیت و امنیت آنها را دستمایه کند. در قیاس با شعارها و آرمان‌های سیاسی - نفتی کنگره‌های نفتی اتحادیه عرب، مطالبات نشست سپتامبر ۱۹۶۰ و سازمان جدیدالتأسیس اوپک منطقی‌تر و اقتصادی‌تر بود. با وجود این، تبلیغات و اقدامات و عکس‌العمل‌های جهانی در برابر این نهاد منطقی نبوده، بلکه تند و بدبینانه بوده است (OPEC, 1993, p.111).

(د) علاوه بر علل، عواملی نیز در تأسیس اوپک دخیل بوده‌اند که ابعاد سیاسی آن را می‌توان مورد توجه قرار داد. در تاریخ اوپک گاهی از پرز آلفونسو از ونزوئلا و شیخ عبدالله طریقی از عربستان و تا حدودی از فؤاد روحانی از ایران نامبرده می‌شود (Perrez, 1996, p.36). اگرچه این افراد همگی دارای تحصیل و تخصص و تجربه‌های نفتی بوده‌اند، اما بخشی از حکومت و حاکمیت کشورهای



داشت. اما در دنیای دوقطبی و روابط بین‌المللی، اوپک برای هر دو قطب می‌توانست پارادوکس باشد و لذا رفتار آنها را با این سازمان با توجه به این نکته می‌توان فهم کرد.

### ۳-۱- اوپک و شوروی

شوروی خود یک دولت نفتی، صادرکننده و متکی به درآمدهای صادراتی بود؛ دولتی که رقابت همه‌جانبه و فشرده‌ای با غرب و هزینه‌های بالای نظامی صنعتی نه چندان کارآمد داشت. بنابراین نقش درآمدهای حاصل از صادرات انرژی برایش حیاتی بود. از این منظر شوروی در دنیای نفت و عرضه و تقاضای آن رقیب کشورهای اوپک بود و بازار اروپا می‌توانست یک عرصه رقابت شدید برای دو طرف باشد. اما از سوی دیگر یک سازمان جهانی سومی که برای آمریکا و غرب می‌توانست مسایلی ایجاد کند، مورد اقبال شوروی بود.

### ۳-۲- آمریکا و اوپک

امریکا و غرب نیز در موجودیت و عملکرد اوپک می‌توانستند فرصت‌ها و تهدیدهایی را ملاحظه کنند. اعضای عمده و مؤثر اوپک حتی ونزوئلا روابط نفتی - سیاسی اقتصادی عمده‌ای با بلوک سرمایه‌داری داشتند و رشد و توسعه

اقتصادی اجتماعی این کشورها متکی به درآمدهای مستمر و فزاینده نفت می‌توانست تبلیغات و اقدامات چپ و کمونیستی در این کشورها را سد کند و دلارهای نفتی نیز عمدتاً به چرخه اقتصادی غرب بازگردد. اما اوپک می‌توانست تهدید باشد، چرا که تأثیرگذاری جدی بر جریان عرضه و تقاضا و روند قیمت‌ها که یک امر اساسی در تنظیم اقتصاد جهانی و غرب است، توسط تعدادی کشورهای جهان سومی نمی‌توانست برای بلوک غرب اطمینان‌بخش باشد. در عین حال وجود اوپک به عنوان یک تنظیم‌کننده مؤثر بازار نفت نوعی فرصت برای غرب بود.

### ۴- دهه ۱۹۷۰ و قدرت‌یابی اوپک

در دهه ۱۹۷۰ میلادی، اوپک به قدرت تعیین‌کننده‌ای بدل می‌شود که در این فرآیند نیز می‌توانیم علل سیاسی را مشاهده کنیم:

الف) در جریان جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳، کشورهای عربی نفت‌خیز با انگیزه‌ای سیاسی و در حمایت از جبهه اعراب و علیه اسرائیل و حامیان غربی آن اعلام تحریم نفتی کردند (نجاتی، ۱۳۷۱، ص ۵۲۸). در همان زمان اجلاس اوپک نیز در کویت جریان داشت که

برای اولین بار این سازمان با توجه به چنین شرایطی دست به تعیین و اعلان قیمت نفت زد (رئیس طوسی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹). تعیین قیمت یعنی قدرت مؤثر بودن در دنیای نفت و اقتصاد. تحریم نفتی اعراب نیز موجب اولین شوک نفتی و افزایش چند برابری قیمت شده و اصطلاح بحران انرژی مبدل به واژه‌ای رایج و هولناک در دنیای غرب شد و شکنندگی آنها را در برابر وابستگی به این کالای حیاتی بیشتر نمایاند. با افزایش همزمان قیمت و تولید درآمد مستمر و متزایدی در خزانه دولت‌های نفتی اوپک انباشت شد. این حجم بی‌سابقه از تراکم ثروت و درآمد در مدتی طولانی پیامدهای سیاسی فراوانی در سطح ملی و بین‌المللی ایجاد می‌کرد.

#### نمودار شماره (۴)

$$\begin{array}{c} \uparrow \\ \uparrow \\ \uparrow \\ \text{میزان تولید} \times \text{قیمت} = \text{درآمد نفت} \end{array}$$

سیاست خارجی این کشورها نیز بی‌تأثیر از دلارهای نفتی نبود. به طور مشخص اکثر این کشورها حجم زیادی از این ثروت را به خرید اسلحه اختصاص داده و مطالبات و اهدافی را در منطقه و جهان مطرح کردند. اثر این درآمدها در ساختار سیاسی حکومت شاه و کارکرد آن در سیاست داخلی (حشمت‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷) و سیاست خارجی آن رژیم قابل تذکر است که اینها خود زمینه‌ساز انقلاب اسلامی و شوک دوم نفتی گردیدند.

ج) بحران انرژی و شوک اول نفت در سال ۱۹۷۳ که ظاهراً ماهیتی اقتصادی نفتی دارد، نوعاً علل و پیامدهای سیاسی و اساسی فراوانی داشت که برخی از آنها مورد اشاره قرار گرفت. اما یکی از علل و زمینه‌های مهم بحران انرژی که خود نقطه عطفی در روابط بین‌الملل و مناسبات جهانی است، نقش امریکا می‌باشد.

#### ۴-۱- اوپک، امریکا و بحران انرژی

امریکا در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی علی‌رغم ابرقدرت بودن درگیر مسایل خطیری بود که موجودیت و امنیتش را چالش می‌کرد: رقابت همه‌جانبه و حساس با شوروی؛ درگیری در جنگ ویتنام؛ درگیری در مناقشه اعراب و اسرائیل و مشکلات

ب) در سطح ملی این درآمدها دست‌بالایی به دولت‌های نفتی داد تا برنامه‌های بلندپروازانه‌ای در اقتصاد و سیاست داخلی اجرا کنند و لذا روابط سیاسی بین دولت‌ها و ملت‌های آنها به‌طور اساسی متأثر شد (لوسیان، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳). وضعیت تک‌تک این دولت‌ها قابل ارزیابی و آسیب‌شناسی است و می‌تواند موضوع مقالات و پژوهش‌های دیگری باشد.

اقتصادی-اجتماعی داخلی (نجاتی، ۱۳۷۱، ص ۵۲۳).

امریکا فاتح جنگ دوم و منجی جهان از فاشیسم و حافظ دنیا در برابر کمونیسم که بزرگ‌ترین تولید و تجارت را داشت، از لحاظ اقتصاد کلان و انرژی با چندین مسئله مواجه بود:

از دهه ۱۹۵۰ آمریکا به تدریج به واردکننده نفت بدل شده (محتشم دولتشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۸) و از لحاظ تجاری نیز وارداتش از صادراتش فزونی گرفت (یرگین، ۱۳۷۳، ص ۲۱۸). در عین حال مصرف نفت آمریکا با رشد سالیانه ۷ درصد به ۱۴ میلیون بشکه در روز رسیده بود. این مسایل قدرت و امنیت آمریکا را تضعیف کرده و چشم‌انداز وخیم‌تری را ترسیم می‌کرد. مجموعه این مشکلات نیازمند راهبردی اساسی بود که نقطه آغاز آن می‌توانست اهرم نفت باشد که سرانجام استراتژی نفت‌گران مورد توجه دولت نیکسون قرار گرفت (برکشلی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۱). روند و عرف متعارف از جنگ دوم به بعد ثبات و تا حدودی کاهش قیمت نفت بود تا حدی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی قیمت اعلان‌شده هر بشکه نفت از بشکه‌ای ۲ دلار نیز کمتر بود. می‌توان گفت که در اوایل دهه ۱۹۷۰

اوپک و آمریکا از لحاظ سقف و حد قیمت نفت و افزایش آن همسو بودند و این همگرایی سبب شد که طی چند سال تا سال ۱۹۷۴، قیمت نفت از بشکه‌ای کمتر از ۲ دلار به بیش از ۱۱ دلار یعنی حدود ۶ برابر رشد کند.

افزایش قیمت نفت در حد چند برابر، ابزاری چندمنظوره بود:

رشد مصرف نفت مهار شد، تقاضا برای دلار بالا رفت، چون هزینه خرید نفت در اروپا و ژاپن زیاد شد. همچنین هزینه تولید کالا در آن مناطق افزایش یافت و در نتیجه دلارهای نفتی به سوی کالاهای آمریکایی جهت یافت. بخش زیادی از دلارهای نفتی نیز صرف خرید حجم انبوه سلاح‌های آمریکایی و غربی شد (کوئینتی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۰). در عین حال پترودلارها بهبود نسبی در کشورهای نفت‌خیز ایجاد کرد و نفوذ شعارهای کمونیستی را سد کرد. با افزایش قیمت، تولید از حوزه آلاسکا و دریای شمال اقتصادی‌تر شد و سبب کاهش وابستگی به منطقه بحرانی خاورمیانه گردید (فرشادگهر، ۱۳۷۴، ص ۱۰۲). آمریکا که در دهه ۱۹۶۰ در گردابی از مشکلات داخلی و بین‌المللی گرفتار بود، پس از بحران انرژی و افزایش شدید قیمت نفت به تدریج به حالتی

از توازن و تعادل رسید، توانست بحران‌های خود را مدیریت کند و قدرت خود را ترمیم نماید. بنابر این در این دوران این ابرقدرت تحکیم توانایی و امنیتش را مدیون اقدامات اوپک است و این امر نشانگر کارکردهای بزرگ سیاسی این سازمان است.

#### ۴-۲- آژانس بین‌المللی انرژی و شوک اول نفتی - مدیریت بحران

یکی از اهرم‌های مدیریت بحران انرژی تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۱۹۷۴ می‌باشد که امریکا و شخص هنری کسینجر، وزیر خارجه وقت امریکا نقش اساسی در آن داشت (برکشلی، ۱۳۷۶، ص ۶۶). کشورهای صنعتی و غربی (OECD) در این سازمان مشارکت کردند. نکته بدیع آن است که در دنیای واقعی، صنعت نفت دست‌بخش خصوصی و کمپانی‌های بزرگ نفتی است و اصل اقتصاد آزاد به عنوان اساس سیستم سرمایه‌داری نگاه مثبتی به حضور و مداخله بیش از حد دولت‌ها و حکومت‌ها ندارد. در حالی که آژانس متشکل از نمایندگان دولت‌های عضو بوده و عملاً نهادی بین‌المللی سیاسی و دولتی است. یعنی همچنان که می‌توان اوپک را بزرگ‌ترین جناح و جبهه دولت‌های تولیدکننده نفت جهان سوم تلقی کرد آژانس نیز بزرگ‌ترین

جناح و جبهه دولت‌های مصرف‌کننده نفت در دنیای صنعتی است. این معنا نشان می‌دهد که نفت علی‌رغم ماهیت اقتصادی خود و سلطه کارگزاران بخش خصوصی و کمپانی‌های بزرگ غیر دولتی چقدر با سیاست و امنیت پیوند دارد که در دو طرف معادله، سازمان‌های دولتی چون اوپک و آژانس صف آرایی کرده‌اند که این نمی‌تواند چندان خوشایند کمپانی‌های بخش خصوصی باشد. مهم‌ترین راهبرد و توصیه آژانس تعبیه ذخایر استراتژیک بود (میرترابی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۹). این واژه به خوبی نشان‌دهنده رویکرد سیاسی - امنیتی مصرف‌کنندگان به نفت است. در تعقیب این راهبرد دولت‌های عضو آژانس به خصوص امریکا راساً و مستقیماً بودجه‌های هنگفتی را برای ایجاد ذخایر استراتژیک اختصاص دادند و با ورود به بازار نفت خرید و انباشت آن در مخازن مختلف، خود را در برابر احتمال اختلال تولید و عرضه نفت مصون کردند.

دولت‌هایی که بودجه خود را از طریق مالیات‌ها به دست می‌آوردند و برای هر دلار آن باید به نمایندگان و افکار عمومی پاسخ دهند، چقدر مسئله تأمین نفت را حساس و امنیتی دیده‌اند که حاضر شده‌اند ده‌ها میلیارد دلار از مالیات‌های مردم را در

گوشه‌ای عملاً را کد کنند. رفتار دولت‌های عضو آژانس به خصوص امریکا در برهه‌های مختلف در کمیت و کیفیت خرید و عرضه نفت برای ذخایر استراتژیک می‌تواند معیار نسبتاً دقیقی در فهم نگاه سیاسی - امنیتی این بازیگران به حوادث جاری و آتی باشد.

#### ۳-۴- اولین اجلاس سران اوپک در الجزایر ۱۹۷۵

اولین اجلاس سران اوپک در سال ۱۹۷۵ در الجزایر یکی از فرازهای مهم دیگر در ترکیب و تلفیق نفت و سیاست می‌باشد. به مناسبت پانزدهمین سال تأسیس این سازمان سران کشورهای عضو گرد هم آمدند (ترزبان، ۱۳۶۷، ص، ۲۸۷). در این زمان سازمان در اوج قدرت و شهرت جهانی بود و اخبار آن با وسعت و حساسیت تیتراژ اول رسانه‌های دنیا بود. قریب ۶۰ درصد از تولید و صادرات دنیای غیر کمونیست در این سازمان صورت می‌گرفت (Alchalabi, 1980, p.95) و افزایش در آمد ناشی از شوک اول نفتی یکی از بزرگ‌ترین انباشت‌ها و انتقال‌های ثروت را در کشورهای عضو پدید آورده بود. چنین شاخص‌هایی وزن خاصی به این سازمان و اعضایش در معادلات و مناسبات جهانی می‌داد و آنها را مبدل به وزنه‌ای تأثیرگذار در مسایل اقتصادی و

سیاسی جهان می‌کرد. در چنین فضایی سران اوپک در اجلاس خود نطق‌های بلندپروازانه‌ای درباره مسایل گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایراد کردند. در حاشیه همین اجلاس بود که با پادرمیانی بومدین رئیس جمهور الجزایر شاه و صدام حسین دیدار کرده و برای پایان دادن به اختلافات شدید خود توافق کردند. بیانیه معروف به الجزایر (تحلیلی بر جنگ تحمیلی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۴) در این رابطه شکل گرفت. همچنین در این اجلاس مقرر شد برای کمک به کشورهای فقیر صندوقی تعیین شود و اعضا بخشی از درآمدهای نفتی خود را در آن واریز نمایند (OPEC, 1976, pp.7-11).

ثروت نفتی و قدرت حاصله از آن ظرفیتی ایجاد کرده بود که بخشی از آن در اجلاس سران اوپک تجلی یافت. چنین قابلیت‌ای از یک سازمان جهان سومی کم‌سابقه و تقریباً بی‌نظیر بود.

چندی پس از این اجلاس ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی (مؤثرترین عضو اوپک) به ظاهر در یک اختلاف خانوادگی به دست برادرزاده اش کشته می‌شود و در انتهای این سال در جریان یکی از جلسه‌های اوپک، دبیرخانه مورد حمله کارلوس و تعدادی فلسطینی قرار گرفته و تعدادی

کشته و برخی از وزراء به گروگان گرفته شدند (OPEC Special Fund, 1976). چنین مسایلی می‌توانست موجب افت وجهه اوپک گردیده و هر چه بیشتر آن را با سیاست پیوندزند. آیا اراده‌ای وجود داشت که نمی‌خواست ظرفیت‌های مالی اوپک تبدیل به قابلیت‌های مؤثر سیاسی و بین‌المللی شود؟

#### ۴-۴ - گفتگوهای شمال - جنوب و

#### بحران انرژی

بحران انرژی حاصل از شوک اول به خصوص با اقدامات و تبلیغات آژانس بین‌المللی انرژی که تازه تأسیس شده بود، سناریوهای گوناگون و پیش‌بینی‌های نوعاً بدبینانه از آینده انرژی در همه جا پخش می‌شد و اندیشمندان و دولتمردان برای بررسی و حل آن فراخوانده می‌شدند. یکی از عکس‌العمل‌ها به بحران انرژی شکل‌گیری گفتگوهای شمال - جنوب بود، این امر عمدتاً به ابتکار فرانسه و با مشارکت سه گروه از کشورهای مختلف در پاریس منعقد شد. گروه کشورهای نفت خیز اوپک، گروه کشورهای صنعتی بزرگ، گروه کشورهای جهان سوم (Cassell, 1993, pp.414-415).

گفتگوهای شمال و جنوب در واقع به نوعی واکنش فرانسه در برابر سردمداری امریکا در قضیه نفت و آژانس بین‌المللی

انرژی تلقی می‌شد. مفروض این گفتگوها چنین بود:

اول، لازم است همه مسایل جهانی و نه تنها نفت مورد تدبیر و توصیه صاحب‌نظران و ذی‌نفعان جهانی قرار گیرد (Mclean, 1996, pp.344-345)

دوم، مسئله نظام بین‌المللی از این پس رقابت‌های ایدئولوژیک و سیاسی شرق و غرب نیست، بلکه مسئله فقر فزاینده کشورهای نیمکره جنوبی و ثروت رو به افزایش کشورهای نیمکره شمالی است و شکافی که حاصل می‌شود، می‌تواند منشاء بسیاری از تنش‌ها باشد (مصفا، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵).

آرمان‌ها و ایده‌آل‌های زیادی در اطراف این گفتگوها مطرح شد، اما پس از چند سال با پیش آمدن حوادثی همچون اشغال افغانستان توسط شوروی و آغاز جنگ سرد دوم بین شرق و غرب مبحث شمال و جنوب به محاق فراموشی سپرده شد.

#### ۵ - اوپک و انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۸۷ یکی از دیگر فرازهایی است که موجب ترکیب هر چه بیشتر نفت و سیاست گردید و بالتبع اوپک نیز هر چه بیشتر درگیر مسایل سیاسی شد. انباشت شدید و سریع

بشکه‌ای ۴۵ دلار بالا رفت (نصری، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹). یکی از پیامدهای شوک دوم و انقلاب اسلامی، جدی گرفته شدن توصیه‌های آژانس بین‌المللی انرژی توسط اعضا بود. ذخایر استراتژیک که در آن زمان عمدتاً در امریکا ایجاد شده بود، حاوی فقط ۷۰ میلیون بشکه (حشمت‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷) نفت بود، در حالی که یک سال ونیم بعد و در آستانه حمله عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ مجموع ذخایر تجاری و استراتژیک دنیای غرب به ۵ میلیارد بشکه (برکشلی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۴) می‌رسید که معادل کل ذخایر الجزایر بود.

### ۵-۱- انقلاب اسلامی ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدهای اوپک

انقلاب اسلامی ایران و شوک نفتی حاصل از آن، فرصت‌ها و تهدیدهای توأمانی برای اوپک ایجاد کرد. از یک سو بار دیگر قیمت‌ها سه برابر و ثروت و درآمدهای اعضا چند برابر شد. متأثر از نگرانی‌های آتی در زمینه امکان توسعه و صدور انقلاب به دیگر کشورهای نفتی خلیج فارس و احتمال اختلال و افت تولید و صادرات، جو روانی شدیدی در بازار ایجاد شده و تقاضا و خرید نفت افزایش یافت.

درآمدهای نفتی حاصل از شوک اول، خود یکی از زمینه‌های اصلی انقلاب اسلامی بود؛ چرا که این درآمدهای عظیم به دلیل سوء طراحی و سوء اجرا و سوء استفاده هیئت حاکمه در جریان هزینه‌کرد آن، در عوض اینکه فرصتی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی شود، مبدل به تهدید شده و در هم ریختگی‌های وسیع و فراوانی را در ابعاد و ارکان مختلف کشور به وجود آورد (حشمت‌زاده، ۱۳۸۸) که شاه از کنترل و مدیریت آن عاجز ماند. در جریان جنبش انقلابی، اعتصابات به صنعت نفت کشیده شد و تولید به شدت افت کرد و در دی ۱۳۵۷ با حکمی که آیت‌الله خمینی<sup>(ره)</sup> از پاریس برای مهندس بازرگان و هاشمی رفسنجانی (تاریخ معاصر ایران، ۱۳۶۸، صص ۵-۱۲) صادر کرد، عملاً صادرات نفت به دست انقلابیون افتاد. در آستانه ژانویه ۱۹۷۹ صادرات نفت ایران توسط انقلابیون تحریم و قطع شد و این امر خود مقدمه و زمینه‌ای برای شوک دوم نفت در جهان گردید.

#### نمودار شماره (۵)

شوک اول نفتی ← انقلاب اسلامی ایران ← شوک دوم نفتی ← ...

طی یک سال قیمت نفت از بشکه‌ای حدود ۱۳ دلار و عمدتاً طی اجلاس‌های اوپک، به حدود ۳۹ دلار و در بازار آزاد تا



اما از سوی دیگر تنش‌هایی آشکار و پنهان در بین اعضای اوپک بروز کرد و صف‌بندی‌ها را تشدید می‌کرد. ایران که از گذشته نیز همواره جزو طرفداران قیمت‌های بالا بود، اکنون به طور مضاعف به این استراتژی علاقه‌مندی نشان می‌داد، چرا که از یک سو افزایش قیمت نفت را دستاورد انقلاب اسلامی و تحقق یک آرمان جهان‌سومی تلقی می‌کرد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱) از سوی دیگر با افت تولید و صادرات، تنها می‌شد از طریق افزایش قیمت، به درآمد بهینه‌ای دست یافت و آن را برای قدرت و مشروعیت و امنیت نظام جدید هزینه کرد. در این زمان دو سناریو کف و سقف برای تعامل نفت و سیاست و نقش جمهوری اسلامی ایران می‌توانست قابل طرح باشد:

### ۵-۲- سناریوی حداقلی و حداکثری انقلاب اسلامی برای اوپک

در این شرایط زمره‌های برپایی دومین اجلاس سران اوپک به مناسبت بیستمین سال تأسیس آن برای سپتامبر ۱۹۸۰ در بغداد مطرح شد. مسئولان ایران کم‌وبیش از این اجلاس استقبال کردند. صدام حسین و حزب بعث از اولین روزهای سقوط شاه و تأسیس جمهوری اسلامی موضعی مخالف در برابر آن گرفتند و اقدامات و عکس‌العمل‌های گوناگونی تا حد عملیات ایدایی و مرزی و خرابکاری در تأسیسات نفتی ایران (حشمت زاده، ۱۳۷۹، ص ۹۴) و اخراج هزاران نفر از خاک عراق را صورت دادند. مسئولان ایران امیدوار بودند همچون

در سناریوی حداقلی، ایران با پشتوانه انقلاب اسلامی و افزایش جاهت در بین ملت‌های اسلامی و جهان سومی می‌توانست تبدیل به برادر بزرگ‌تر در اوپک شده و خیلی رسمی با نفوذ و هدایت تصمیمات این سازمان آن را در راستای آرمان‌های اسلامی و انقلابی خود به کار گیرد. در سناریوی حد

### ۶- حمله عراق به ایران و موقعیت جدید اوپک

اکثری امکان داشت که انقلاب اسلامی خیلی توفنده و کوبنده منطقه را در نور دیده و همچون بازی دومینو بیساری از کشورهای نفتی منطقه و عضو اوپک را فرو ریزد. در این چشم‌انداز امنیت عرضه به کلی تیره و تار شده و مصرف‌کنندگان بزرگ با چالش‌های جدی مواجه می‌شدند و پیامدهای سیاسی - نظامی غیر قابل تصویری پیش می‌آمد. حمله صدام به ایران در راستای خنثی کردن تهدید امنیت انرژی غرب از سوی انقلاب اسلامی قابل ارزیابی است.

اجلاس سران ۱۹۷۵ و با اتکای به قراردادی که حاصل آن اجلاس بود، بتوانند اوضاع را آرام کرده و فشارهای برون مرزی را کاسته و اوضاع داخلی را سر و سامان بدهند.

اما عراق روز به روز فشارهای تبلیغاتی و عملیاتی خود را بر ایران افزایش می‌داد؛ با این توجیه که انقلابیون ایران با تمسک به ایده صدور انقلاب خطری جدی برای موجودیت و امنیت عراق هستند. سرانجام در سپتامبر ۱۹۸۰ در عوض تشکیل دومین اجلاس سران اوپک در بغداد و احتمال حل و

فصل ادعاها براساس قرارداد ۱۹۷۵، این عراق بود که پس از پاره شدن قرارداد توسط صدام حسین، از زمین و هوا و دریا به جمهوری اسلامی ایران حمله‌ور شد (زمزمی، ۱۳۶۸، ص ۱۷). جنگ بین دو مؤسس اوپک، فاز جدیدی برای این سازمان بود و صف‌بندی‌ها را تشدید کرد و آثار متفاوتی به جای گذاشت. همین که از این مسئله اوپک تعطیل و متلاشی نشد، می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت و کارایی آن باشد و اینکه حداقل هیچ یک از این دو کشور از سازمان خارج یا اخراج نشدند نیز قابل اعتناست. نکته بدیع آن است که وزیر نفت ایران مهندس سید جواد تندگویان در همان هفته‌های اول در جبهه‌های جنگ به اسارت عراق درآمد که

عراقی‌ها می‌خواستند از او به عنوان اهرم فشار استفاده کرده و ایرانی‌ها نیز تلاش‌های زیادی در اوپک و غیر آن انجام دادند تا او را آزاد کنند و لذا این امر خود موجب تشدید و تعمیق اختلافات می‌شد. در واقع نفت در زمینه‌سازی، شروع تداوم و توسعه این جنگ نقش اساسی داشت و ملاحظه خواهد شد که در پایان و خاتمه جنگ نیز بسیار مؤثر بوده است. همچنین دو کشور پس از پذیرش قطعنامه، برای ترمیم قدرت و مشروعیت خود نیز اتکای اساسی به نفت داشتند.

## ۶-۱- جنگ تحمیلی و ذخایر استراتژیک

گفته شد که انقلاب اسلامی و شوک نفتی آن محرکی شد تا مصرف‌کنندگان توصیه‌های آژانس بین‌المللی انرژی را جدی بگیرند از جمله صرفه‌جویی کرده و انبارهای استراتژیک را از نفت پر کردند. این خریدها به خصوص شش ماه قبل از حمله عراق به ایران شدت گرفت (ترزبان، ۱۳۶۷، ص ۳۸۵). تنها چند ماه پس از آغاز جنگ، تولید دو کشور بین ۴ تا ۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت، چرا که تأسیسات نفتی از اولین و مهم‌ترین اهداف عملیات دو طرف شد تا یکدیگر را زودتر فلج کنند. این افت تولید معادل شوک انقلاب اسلامی در دو سال قبل

بود. در حالی که انتظار می‌رفت این بار نیز شوکی بر بازار نفت وارد شده و قیمت‌ها افزایش یابد، بازار ثبات داشت و حتی طی سال‌های بعد عرضه بر تقاضا پیشی گرفته و فشاری برای افت قیمت شکل گرفت، به طوری که اوپک طی دو اجلاس نزدیک به ۱۰ دلار از قیمت‌ها کاست (OPEC, 1987). جمع‌بندی این مسایل می‌تواند این فرضیه را شکل دهد که:

"قدرت‌های بزرگ صنعتی و غربی از روی اطلاعات یا تحلیل وقوع حمله عراق را محتمل دانسته (و حتی مشوق آن بوده‌اند) گواه این امر شتاب و جدیت آنها در خرید نفت برای ذخایر استراتژیک می‌باشد." به این ترتیب کمیت و کیفیت خریدهای استراتژیک نفت معرفی رویکرد امنیتی - سیاسی بازیگران بزرگ به حال و آینده مسایل سیاسی است.

## ۶-۲- جنگ تحمیلی و انسجام داخلی اوپک

همان طور که جنگ تحمیلی محرکی برای جدیت آژانس و مصرف‌کنندگان گردید، به همان اندازه نیز موجب مسئولیت اوپک و اعضا برای هماهنگی و مدیریت امور نفت شد. اوپک پس از دو دهه از عمر خود برای اولین بار با افت تقاضا و قیمت مواجه شده بود. اما

سابقه و ظرفیت این سازمان توانست این تهدید و محرک را تبدیل به فرصت کند و به هر حال در این چالش بسیار خطیر ساختار خود را حفظ کند و کارکردهای مناسبی نشان دهد.

برای اولین بار به طور جدی اعضا توافق کردند به منظور کنترل بازار و تحقق قیمت هدف، برای تولید، سقف قائل شده و آن را بین اعضا سهمیه‌بندی نمایند. با توجه به نقش اساسی که درآمدهای نفتی در قدرت و مشروعیت و موجودیت اعضا اوپک داشت، انگار دولت‌های عضو بخشی از حق حاکمیت خود را به یک سازمان فرا ملی واگذار کرده بودند. در حالی که اوپک به دلیل افت تقاضا و قیمت در محیط بیرونی و بین‌المللی ضعیف شده بود، اما در این مرحله نسبت به محیط درونی و اعضا خود اقتداری به دست آورده بود که شاید کمتر سازمان جهان سومی تاکنون تجربه کرده باشد. عصر جدیدی از چانه‌زنی و دیپلماسی نفتی - سیاسی در اوپک آغاز شده بود، زیرا اعضای دبیرخانه و کمیته‌های تخصصی از طرفی می‌بایست از این پس بازار را با دقت رصد کرده و از سوی دیگر اعضای سازمان برای کسب سهمیه بیشتر، تعیین شاخص‌های سهمیه‌بندی و اعمال نظر روی قیمت

مطلوبشان گفتگو و اعمال فشار و نفوذ نمایند.

## ۷- دهه ۱۹۸۰ و استراتژی‌های اوپک

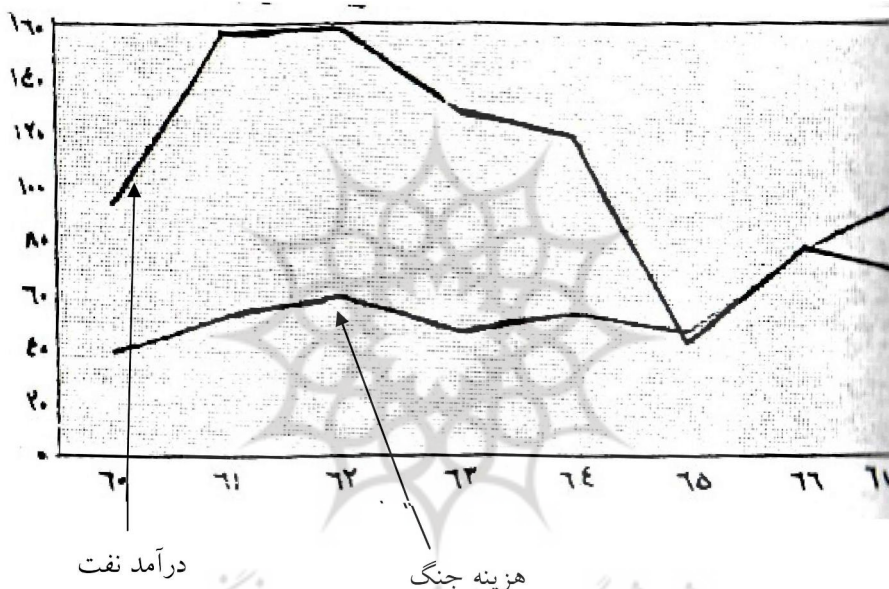
در این دوران، دو استراتژی در اوپک شکل گرفت و صفبندی اعضا با توجه به نوع علائق آنها به این دو راهبرد صورت گرفت: استراتژی سهم بازار و استراتژی قیمت. ایران طرفدار استراتژی قیمت بود و برای آن انگیزه‌های توأمان اقتصادی و سیاسی داشت. از لحاظ اقتصادی چون به دلیل جنگ ظرفیت ایران محدود بود، می‌بایست از فروش هر بشکه نفت حداکثر درآمد را کسب کند تا جبهه و پشت جبهه را تأمین کند. از لحاظ سیاسی نیز ایران پیوندی تاریخی با قیمت بالا داشت، چرا که آن را دستاورد انقلاب تلقی می‌کرد و افت قیمت می‌توانست به معنی ضعف انقلاب باشد. سردمدار استراتژی سهم بازار عربستان بود و معتقد بود مهم داشتن سهمی شایسته از تولید جهانی است؛ چیزی که در حد سابقه اوپک باشد (بیک علیزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵). تا سال ۱۹۸۵ عملاً در راستای استراتژی قیمت، اوپک مرتباً تولید خود را پایین آورد تا به روزی کمتر از ۱۵ میلیون بشکه رسید، یعنی نسبت به نقطه اوج خود حتی از نصف

هم کمتر شده بود. در این میان عربستان مبدل به تولیدکننده شناور گردید (بیک علیزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵)؛ به طوری که بعضاً تولیدش از روزهای طلایی که تا ۱۰ میلیون بشکه تولید داشت، به روزانه ۲/۵ میلیون بشکه افت کرد که برای اعتبار و پرستیژ عربستان سخیف بود. در فوریه ۱۹۸۶ درست در آستانه فتح شبه جزیره نفتی فاو توسط نیروهای ایران، عربستان با تمسک به استراتژی سهم بازار تولید نفت خود را بالا برد و قیمت نفت در بازار آزاد به شدت سقوط کرد و تا مرز ۸ دلار رسید. در واقع عملیات برون مرزی ایران برای تنبیه صدام، جنگ را به مرزهای عربستان و کویت نزدیک کرده بود. ضمن اینکه آتش جنگ در خلیج فارس نیز شعله‌ور شده و جنگ نفت‌کش‌ها شکل گرفته بود. در اینجا نیز این گزاره مطرح شده و می‌تواند به عنوان یک فرضیه موضوع یک پژوهش دیگر باشد:

"اجرای استراتژی سهم بازار توسط عربستان در آن شرایط زمانی خالی از اهداف سیاسی نبود و افت قیمت نفت می‌توانست به طرفین جنگ فشار مضاعفی برای خاتمه جنگ و دور کردن تهدیدها از منفعت و امنیت عربستان وارد کند. همچنین کاهش شدید قیمت، تولیدکنندگان داخلی امریکا را

نیز به شدت متضرر کرد و فشاری برای دستگاه سیاسی آن کشور بود تا در قضیه جنگ تحمیلی فعال تر شده و با مراجعه به پادشاه عربستان برای افزایش محدود قیمت از خواسته‌های او در کنترل و خاتمه جنگ حمایت کنند." بوش پدر که معاون ریگان، رئیس

خاتمه جنگ داشته باشد. آمار رسمی نشان می‌دهد که از سال ۱۳۶۴ به بعد برای اولین بار هزینه‌های جنگ از درآمد نفت بالا زد و در سال آخر جنگ شکاف عمیق و غیر قابل تحمیلی بین این دو متغیر به وجود آمد. نمودار شماره (۶) - هزینه جنگ و درآمد نفت کشور (۶۷-۶۰)



جمهور وقت بود، به عربستان رفت تا پیام‌رسان تولیدکنندگان داخلی امریکا بوده و روی قیمت ۱۸ دلار به توافق برسند (برکشلی، ص ۱۶۱). استراتژی کاهش قیمت‌ها و درآمد در مدت سه سال به خصوص برای ایران که مثل عراق حامی خارجی و کمک‌دهنده‌ای نداشت، می‌تواند نقش مؤثری در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و

شرح و اثبات این فرضیه می‌تواند کلید بسیار مهمی برای فهم رابطه نفت و سیاست در سطح کلی و برای درک رابطه نفت و سیاست در ایران به طور خاص باشد، اینکه چگونه بازیگران مقابل توانسته باشند با دستکاری و کنترل متغیر نفت، ساختار سیاسی ایران را وادار به یک تغییر کارکردی جدی کنند، همواره برای همه طرف‌ها می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در این رابطه

جدیدی از چالش و دیپلماسی در این سازمان شکل گرفت. سرانجام پس از چند ماه اعضا توافق کردند سهم عراق تا حد ایران افزایش یابد و آنها از سهم خود این کار را انجام دادند. این امر نیز نشانه دیگری از ظرفیت و قابلیت این سازمان بود که توافقات و مذاکرات مسئولان سیاسی اعضا در آن دخیل بود. این توافق همچنین فرصتی شد تا اوپک با پشت سر گذاشتن اختلافات شدید و خونین دو مؤسس اصلی و بزرگ خود، با انسجام بیشتری به اهداف بیرونی و جهانی خود بپردازد.

## ۸-۲- سرکشی‌های جدید صدام حسین

قابل تأمل است که در چنین شرایط مطلوبی، این زیاده‌خواهی‌های رژیم بعثی عراق و در رأس آن صدام حسین بود که اوپک را مجدداً دچار انشقاق و تفرقه کرد. زمانی که حامیان سابق او نه تنها حاضر نشدند از دلارهای نفتی‌شان چیزی برای بازسازی به عراق بدهند، بلکه خواهان استرداد قروض چند ده میلیاردی خود در زمان جنگ شدند (درودیان، ۱۳۷۱، ص ۶)، صدام احساس کرد قمار بزرگی را باخته، زیرا او خود را به نمایندگی آن کشورها جلو انداخته بود تا به اصطلاح با مشت آهنین و

می‌توان کارگاه‌های شبیه‌سازی فراوانی با حضور صاحب‌نظران تشکیل داد و برای مصونیت و بهینه‌سازی کاربست نفت در ساختار ثروت و قدرت کشور راهبرد ارائه کرد.

## ۸- خاتمه جنگ ایران و عراق و مقوله بازسازی

جنگ ۸ ساله با تمام شکست‌ها و پیروزی‌هایش سرانجام در مرداد ۱۳۶۷ خاتمه یافت و دو کشور برای بقا و ماندگاری خود می‌بایست به سرعت ویرانه‌های جنگ ۸ ساله را بازسازی می‌کردند و یکی از آسیب‌دیده‌ترین بخش‌های آنها صنعت نفتشان بود و برای بازسازی و حفظ قدرت و مشروعیت، سخت به همین صنعت وابسته و متکی بودند.

اولین برنامه توسعه اجتماعی - اقتصادی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۶۸ شروع شد، در واقع برنامه بازسازی بود و در رأس آن بازسازی صنعت نفت اولویت داشت (اطلاعات، ۱۳۶۷).

## ۸-۱- اوپک و چالش سهمیه مساوی ایران و عراق

در همین زمان در داخل اوپک، عراق خواسته دیرینه خود برای افزایش سهمیه تولید تا حد ایران را از سر گرفت و دوره

## ۹- حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰

اجلاس سران امیدهایی را بر می‌انگیزد که این قبیل اختلافات در آنجا حل شده و مانع فرورفتن منطقه نفت‌خیز خاورمیانه در بحران و جنگی دیگر شود. بسیار قابل توجه و تأمل است که همچون ده سال قبل این بار حمله عراق به کویت در روز اول اوت ۱۹۹۰ (مرداد ۱۳۶۹ همزمان با روز عاشورا) مانع تشکیل اجلاس شده و منطقه خلیج فارس و اوپک را وارد گردابی از جنگ و بحران کرد. چندی قبل از این حمله سفیر امریکا با صدام مذاکراتی داشت که می‌توانست چراغ سبز به این جنگ تلقی شود. (Cock, et al, 2002, p83 در همان ایام نیز مذاکرات و جلسات متعددی در دستگاه سیاسی امریکا همچون کمیته نیروهای مسلح مجلس سنا در جریان بود که این قبیل برداشت‌ها را تقویت می‌کرد (چرج بوش، ۱۳۶۹).

## ۹-۱- عملیات طوفان صحرا علیه عراق

در هر حال ظرف کمتر از چند ماه بوش پدر، رئیس جمهور وقت امریکا با پشتوانه قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و بسیج ۳۶ کشور نیرویی به ظرفیت ۵۰۰ هزار نفر به منطقه آورد و طی عملیاتی به نام

قدرت نظامی، صدور انقلاب اسلامی را سد نماید و از این راه حمایت قدرت‌های بزرگ را نیز که مخالف انقلاب اسلامی بودند، به دست بیاورد. اینک صدام می‌دید قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی با خاتمه جنگ مجدداً متوجه موقعیت‌ها و قابلیت‌های ایران شده و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز جمهوری اسلامی ایران را به عنوان بازیگری پایبند قواعد و عرف بین‌الملل می‌توانست وارد مناسبات متعدد کند و عراق با آن همه هزینه کاملاً منزوی و مطرود شود. در حالی که در اوپک مجدداً زرمه برپایی دومین اجلاس سران به مناسبت سی‌امین سال تأسیس مطرح بود، (همایشی که در سپتامبر ۱۹۸۰ به دلیل حمله عراق به ایران انجام نشده بود) صدام شروع به تبلیغات و اعمال فشار علیه کویت و عربستان کرد. کویت متهم شد که در زمان جنگ ۸ ساله از حوزه مشترک نفتی دو کشور چند میلیارد دلار بیش از حقش برداشت کرده است (Pilger, 2003, p.69)، همچنین آنها را متهم بودند که با تخلف از سهمیه‌بندی‌ها موجب افت قیمت شده و جریان بازسازی عراق را که به معنی حفظ موجودیت و امنیت صدام بود، با تهدید مواجه کرده‌اند.



طوفان صحرا و با دستاویز حفظ صلح و امنیت نفت و تجارت جهانی، صدام را از کویت بیرون راند و او را تضعیف و تحدید کرد.

فروپاشی شوروی در همین زمان فرصت مناسبی برای صف آرایی امریکا و متحدان غربی‌اش در حوزه‌ای چون خلیج فارس شد. در شرایط جنگ سرد و سردمداری اتحاد شوروی، در صفحه شطرنج سیاست بین‌المللی هر حرکت امریکا با حرکت متقابل شرق پاسخ داده می‌شد، به خصوص در منطقه نفتی - استراتژیکی همچون خلیج فارس.

عملیات طوفان صحرا که در ادبیات مربوطه به جنگ نفت خلیج فارس معروف شد (برکشلی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۴) فرصتی طلایی شد که امریکا به طور رسمی - نظامی و سیاسی و مستقیم به منطقه نفت‌خیز خلیج فارس آمده و حضوری مستمر را رقم زد. اینک عراق منکوب بود، ایران درگیر بازسازی جنگ هشت ساله، کویت مبهوت دوران پس از اشغال و عربستان و بقیه کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس سپاسگزار از امریکا بودند که خطر صدام را از آنها دور کرده است. به این ترتیب می‌توان گفت که امریکا از چند هزار کیلومتر دورتر تبدیل به همسایه‌ای جدید و برادر بزرگ‌تری شده و از

این طریق عضو چهار دهم و ارشد اوپک بود. در پژوهشی مستقل می‌توان این گزاره‌ها را تحقیق و تشریح و آزمون کرد. اینک این امریکا بود که با استفاده از موقعیت نفتی - ژئوپلیتیک کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس و اعضای سازمان اوپک و در غیاب رقیب قدرتمندی چون شوروی، برای هژمونی جهانی خود به دو شکل می‌توانست استفاده کند: استفاده تاکتیکی و استفاده استراتژیکی.

## ۱۰- اوپک در پایان قرن بیستم و آغاز هزاره سوم

پس از جنگ نفت، آخرین دهه قرن بیستم برای اوپک با نوعی ثبات و انفعال توأم بود. ایران، عراق، لیبی سه عضو مهم و معتبر اوپک درگیر انواع فشارها و تحریم‌های امریکا و غرب بوده و دیگر کشورهای خلیج فارس عضو اوپک نیز ممنون و مدیون امریکا بودند. تولید و قیمت نفت اوپک با شیب ملایمی بالا می‌رفت و نوساناتی نیز داشت، همانند افت قیمت در ۱۹۹۸ همزمان با سقوط بازارهای مالی و بورس شرق آسیا (بیک علیزاده، ۱۳۸۹، ص ۴). در انتهای این دهه فراز قابل توجهی دیده می‌شود و آن اینکه سرانجام دومین اجلاس سران اوپک در کاراکاس پایتخت ونزوئلا برپا شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹). چهل سالگی سن

پختگی است در عین حال هنوز قدرت و نیروی جوانی باقی است. در این نشست در مقایسه با نشست ۱۹۷۵ نطق‌ها و مواضع، اقتصادی‌تر و معتدل‌تر بود و قرار شد اجلاس سران از آن پس به صورت منظم‌تری برپا شود که با برپایی اجلاس سوم سران (اقتصاد انرژی، ۱۳۸۶، صص ۵-۶) در عربستان در آبان ۱۳۸۶ (نوامبر ۲۰۰۷) این وعده محقق شد. اجلاس سوم سران سردتر بی‌حاشیه‌تر بود و انعکاس چشمگیری نیز در تبلیغات و رسانه‌ها نداشت.

اینک پس از اجلاس دوم در کاراکاس اوپک وارد سده بیست و یکم و آغاز هزاره سوم شده و خود پا در آغاز پنجمین دهه عمرش می‌گذاشت. این دوره با انفجار برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در سپتامبر ۲۰۰۱ توأم شد که بازتاب وسیع و عمیقی به جای گذاشت. در همان روز اول با تیرگی و ابهاماتی که در فضای اقتصاد و سیاست پدیدآمده قیمت نفت به بشکه‌ای ۳۰ دلار صعود کرد و انتظار می‌رفت شوک جدیدی در دنیای نفت پدید آید. اما از یک سو ذخایر استراتژیک به کار گرفته شد (Oilmarket report, 2001) و از سوی دیگر اوپک اعلام کرد آماده است تا مشکلات عرضه را سامان دهد (بیک علیزاده، ۱۳۸۵، ص

۱۸۲). جو روانی حاکم بر بازار تسکین یافت و ثبات قیمت‌ها حاکم شد. این قبیل کارکردهای تسکین‌بخش و تعادل‌آفرین از دیدگان ناظران نفتی - سیاسی جهان مخفی نیست و از دلایل بقا و دوام و اعتبار اوپک می‌باشد. امریکا انگشت اتهام عملیات سپتامبر ۲۰۰۱ را به سوی القاعده و طالبان گرفت و با دستاویز قراردادن حفظ امنیت و با عنوان کردن دکترین عملیات پیش‌دستانه (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴) تنها چند ماه بعد به افغانستان حمله کرد و طالبان براندازی شد. عکس‌العملی به این وسعت و سرعت کم‌سابقه بود. دو سال بعد در مارس ۲۰۰۳ و در آستانه عید نوروز ۱۳۸۲ عراق نیز با مقدمه‌چینی‌هایی که از قبل صورت گرفته بود و به بهانه تولید سلاح‌های کشتار جمعی و... حفظ امنیت منطقه‌ای و جهانی مورد حمله قرار گرفت و صدام و حزب بعث براندازی شدند. اکنون امریکا حلقه‌ای نظامی - سیاسی در این منطقه برپا کرده که در بعضی اوقات حدود ۲۵۰ هزار نیروی نظامی‌اش در آنجا حاضر بوده‌اند. ناتو که علی‌رغم فروپاشی شوروی فلسفه وجودی‌اش را از دست داده بود، با دستاویزهای مختلف نه تنها منحل نشد، بلکه دنباله خود را در قفقاز و آسیای مرکزی و دریای خزر به پیش می‌برد.

## فرجام

این مقاله با رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل و کاربست روش توصیفی - تبیینی به آزمون این فرضیه پرداخت که اوپک طی نیم قرن عمر خود با وجود ابعاد و اهداف اقتصادی‌اش، با مسایل بسیار خطیر سیاسی بین‌المللی رویاروی بوده و از این رهگذر فرصت‌ها و تهدیدهایی جدی را تجربه نموده، ولی پا برجا مانده است. لیست مواجهه سیاسی اوپک بسیار بلند و بالا بود که از سال‌ها قبل از تأسیس آن در سپتامبر ۱۹۶۰ آغاز می‌شد. مبارزات گوناگونی برای ملی شدن نفت در ایران و سایر کشورها، اقدامات دفتر نفت اتحادیه عرب در کاربست ظرفیت‌های نفتی علیه اسرائیل و ... از زمینه‌های سیاسی تشکیل سازمان بود. اقدامات به ظاهر اقتصادی کمپانی‌های بزرگ نفتی در سال ۱۹۵۹ در کاهش قیمت‌های اعلان‌شده با پاسخ و عکس‌العملی سیاسی مواجه شد و نمایندگان پنج دولت نفتی را در بغداد گرد آورد تا راهی برای جلوگیری از کاهش مجدد قیمت‌ها و هماهنگی سیاست‌های خود ارائه نمایند، زیرا درآمدهای نفتی طی چند دهه تبدیل به اساس قدرت و مشروعیت و امنیت این کشورها شده بود. جناح‌بندی‌های درونی اوپک در دهه اول که

دریاچه‌ای که خود ظرفیت‌های قابل توجهی از نفت و گاز دارد که با افزودن آن به ظرفیت‌های انرژی خلیج فارس، بیضی عظیمی (حشمت‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۷) شکل گرفته که بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز را در خود دارد و نیروهای امریکایی در گرداگرد آن حضور دارند. افزایش مصرف و تقاضای نفت و گاز جهان در چند دهه آینده عمدتاً با این ذخایر قابل پاسخگویی است، بنابر این قابل استنباط است که حضور و نفوذ در این منطقه ژئوپلیتیک و نفتی می‌تواند دو منظوره و حیاتی باشد: رویکرد استراتژیکی و رویکرد تاکتیکی.

در رویکرد اول امریکا به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده و مصرف‌کننده نفت جهان طبیعی است که برای آینده امنیت انرژی خود بخواهد سهم تضمین شده‌ای از منابع انرژی این بیضی را داشته باشد.

اما در رویکرد دوم کنترل امریکا بر منابع انرژی این بیضی، ابزار مؤثر و کارآمدی است برای بهره‌برداری از نیاز رقابای بزرگ آن کشور به این منابع و حفظ برتری امریکا. اینها می‌تواند فرصت‌ها و تهدیدهای مهمی برای اعضای اوپک و کشورهای این بیضی باشد که خود نیازمند مقاله دیگری است.

متأثر از نوع نظام‌های سیاسی اعضا و ائتلاف‌های بین‌المللی آنها بود، از نموده‌های تعامل اوپک و سیاست در این دوران است. اما دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی مملو از وقایع و تعاملات سیاسی اوپک است: اهداف و انگیزه‌های سیاسی - اقتصادی آمریکا در بحران انرژی، جنگ چهارم اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی اعراب علیه اسرائیل و حامیانش، شوک اول نفتی و چند برابر شدن قیمت نفت، تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی، تشکیل اولین اجلاس سران اوپک در الجزایر، قتل مشکوک پادشاه عربستان و حمله تروریستی کارلوس به دبیرخانه اوپک در وین، انقلاب اسلامی ایران و شوک دوم نفتی، حمله عراق به ایران و جنگ هشت‌ساله، جنگ نفت‌کش‌ها، خاتمه جنگ ایران و عراق، حمله عراق به کویت و آغاز عملیات گسترده آمریکا و ائتلاف در بیرون راندن عراق و غیره. در دهه چهارم اوپک دوران به‌نسبت آرام و منفعلانه را طی نمود که با تشکیل دومین اجلاس سران در سال ۲۰۰۰ در کاراکاس به پایان رسید. دهه پنجم عمر سازمان نیز بسیار طوفانی بود، اما پختگی و جا افتادگی این تشکیلات با پشت سر داشتن چهل سال اعتبار و تجربه، حاشیه امن برایش ایجاد کرده بود.

انفجار برج‌های دوقلوی نیویورک در سپتامبر ۲۰۰۱ در واقع نقطه عطفی برای ورود جهان به هزاره سوم بود و نفت و اوپک نیز به شدت اثر پذیرفتند. آمریکا و متحدانش ابتدا افغانستان را اشغال کردند و سپس در مارس ۲۰۰۳ عراق پس از سال‌ها تحریم و اعمال برنامه نفت در برابر غذا به اشغال درآمد. به این ترتیب آمریکا و ناتو عملاً در بزرگ‌ترین کانون انرژی جهان حضور نظامی سیاسی خود را رسمیت دادند. قیمت‌های نفت بدون زیاده‌خواهی اوپک به تدریج شروع به رشد کرد و در سال ۲۰۰۸ به مرز بشکه‌ای ۱۵۰ دلار رسید و سپس رو به کاهش گذاشت و نزدیک ۱۰۰ دلار پایین آمد و در پی تحولات سیاسی اخیر شمال آفریقا و خاورمیانه در سال ۲۰۱۱ مجدداً از بشکه‌ای ۱۰۰ دلار بالاتر رفته است. حوادث لیبی نگرانی مصرف‌کنندگان را از امنیت عرضه نفت افزایش داده است. در این شرایط این اوپک بوده که با مسئولیت‌پذیری و با اتکای به ظرفیت مازاد خود توانست مایه آرامش بازار باشد.

اینک پس از نیم قرن، اوپک علی‌رغم اهداف و ابعاد اقتصادی‌اش توانسته امواج کوبنده سیاسی فراوانی را پشت سر بگذراند و ساختار و کارکردهای مؤثری را برای تنظیم

۱۰. بیک علیزاده، بهروز (۱۳۸۵)، *اجلاس‌های اوپک و تحولات بازار جهانی نفت*، ج ۱، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی
۱۱. بیل، جیمز و لوئیس راجر (۱۳۷۲)، *مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی*، نشر گفتار.
۱۲. تاریخ معاصر ایران، (۱۳۶۸)، *اسناد نهضت آزادی*، ج ۹، دفتر سوم.
۱۳. تانزر، مایکل (۱۳۶۲)، *بحران انرژی*، ترجمه محمود ریاضی، امیر کبیر.
۱۴. تریزان، پی‌یر (۱۳۶۶)، *داستان اوپک*، فراندیش.
۱۵. *تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران*، تهران، وزارت امور خارجه ۱۳۶۱.

### منابع فارسی

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹)، *روابط خارجی ایران، ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، نشر قومس.
۲. احمدی، حمید (۱۳۸۸)، *خاورمیانه و نظام بین‌الملل* پس از جنگ سرد، *فصلنامه سیاست*، شماره ۳
۳. اشنایدر، کریک (۱۳۸۵)، *امنیت و راهبرد در جهان معاصر*، مترجمان: اکبر عسگری، فرشاد امیری، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۴. انریکز، خوان (۱۳۸۷)، *در احاطه آینده*، مترجمین: سیروس زینعلی، و دیگران، کتابخانه فرهنگ، ج ۲
۵. برکشلی، فریدون (۱۳۷۶)، *اوپک و بحران‌های نفتی*، نشر نخستین.
۶. بیرویل، فاتح (۱۳۸۷)، *دورنمای انرژی جهان، اقتصاد انرژی*.
۷. بوش، جرج، استراتژی امنیت ملی آمریکا، *بولتن نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران*، در سازمان ملل متحد، مرداد (۱۳۶۹)
۸. بیک علیزاده، بهروز (۱۳۸۹)، *طلوع پنجاه سالگی اوپک، اقتصاد انرژی*، شماره ۱۲۷
۹. بیک علیزاده، بهروز (۱۳۸۵)، *عربستان سعودی*، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
۱۶. جیا کومو، لوسیانی (۱۳۷۴)، *درآمد ثابت نفتی بحران مالی، دولت و گرایش به دموکراسی، فصلنامه خاورمیانه*، سال ۲، شماره ۲.
۱۷. حسینی، متین (۱۳۸۸)، *سید مهدی، نظام بین‌الملل* پس از جنگ سرد و آمریکا، *روابط خارجی*، شماره ۳
۱۸. حشمت زاده، محمد باقر (۱۳۷۸)، *ارتباطات و امنیت ملی در جنگ ایران و عراق*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۹. حشمت زاده، محمد باقر (۱۳۸۸)، *نفت ایران بین دو انقلاب*، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. حشمت زاده، محمد باقر (۱۳۷۹)، *ایران و نفت*، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۵ مهر ۱۳۷۹.
۲۲. درودیان، محمد (۱۳۷۱)، *علل و زمینه‌های تهاجم عراق به کویت، بررسی‌های نظامی*، شماره ۱۲، ص ۶.
۲۳. *روزنامه اطلاعات*، ۱۳۶۷/۵/۲۹.
۲۴. زمزمی، تراب (۱۳۶۸)، *جنگ ایران و عراق*، ترجمه مژگان نژند، انتشارات کیهان.

۲۵. رئیس طوسی، رضا (۱۳۶۳)، *نفت و بحران انرژی*، چاپ دوم، انتشارات کیهان.
۲۶. سومین اجلاس سران اوپک دلایل تشکیل و پی آمدها، *اقتصاد انرژی*، ش ۹۸، آذر ۱۳۸۶.
۲۷. فرشادگهر، ناصر (۱۳۷۴)، *بررسی قدرت اوپک در سیاست جهانی نفت*، دانشگاه امام حسین (ع).
۲۸. کونیتی، جانان (۱۳۶۸)، *دشمنان بی‌شمار*، ترجمه سروش.
۲۹. کیهان، شنبه، ۱۳۶۱/۶/۱۴، گزارش خطبه‌های نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی.
۳۰. محتشم دولتشاهی (۱۳۷۰)، *اقتصاد نفت اوپک و آینده آن*، آرین.
۳۱. مصفا، نسرين (۱۳۸۵)، *علوم سیاسی و بین‌الملل*، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۲. معمای انرژی در قرن بیست و یکم، *بولتن ماهانه مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی*، ش ۲۲، شهریور ۱۳۸۷، ص ۶۵.
۳۳. موحد، محمد علی (۱۳۵۳)، *نفت ما و مسایل حقوقی آن*، خوارزمی.
۳۴. میرترابی، سعید (۱۳۸۴)، *مسایل نفت ایران*، قومس.
۳۵. نایتینگ، آنتونی (۱۳۵۳)، *ناصر*، ترجمه عبدالله گله‌داری، امیر کبیر.
۳۶. نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱)، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، ج ۱، رسا.
۳۷. نصری، قدیر (۱۳۸۰)، *نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۸. هالیدی، فرد، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک آیین، امیر کبیر.
۳۹. همتی، عبدالناصر (۱۳۸۳)، *اقتصاد انرژی*، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی
۴۰. یرگین، دانیل (۱۳۷۳)، *نفت پول قدرت*، ترجمه منوچهر غیبی ارطهای، وزارت نفت، ج ۱.

## منابع لاتین

41. Cassell Nicholas, (1993), *Brewer's Politic*.
42. Cock burn Andrew and Patrick Cockburn, *Saddam Hussein: An American Obsession*, London: Verso.
43. Deutch John and James R schlensingers chairs, "National Security Consequences of US Oil Dependency", Council of Foreign Relations.
44. Fadhil, Alchalabi, *OPEC and the International Oil Industry: A changing Structure*, Oxford.
45. Mclean Iain, (1996), *Concics Dictionary of Politics*, Oxford University Press.
46. *Oilmarket Report*, (2001), IEA.
47. OPEC At the cross of the callous, *Petroleum, Intelligence Weekly*.
48. *OPEC Annual Statistical Bulletin*, OPEC, (1981)
49. Perrz, Alfonso, (1996), The Organisation of exporting Countries, *Monthly Bulletin*, No.2.
50. Pilger John, *The New Rulers of the World*, Verso, London.
51. *The Indonnesian Times*, Djakarta.
52. *The OPEC Special Fund*, First Annual Report
53. *World Energy Outlook*, 2008, IEA, DOC, 2008.
54. *World Oil Outlook*, 2008.OPE
55. www.worldbank.org